

[Afghanistan Digital Library](http://hdl.handle.net/2333.1/sf7m0cncr)

adl0126

<http://hdl.handle.net/2333.1/sf7m0cncr>

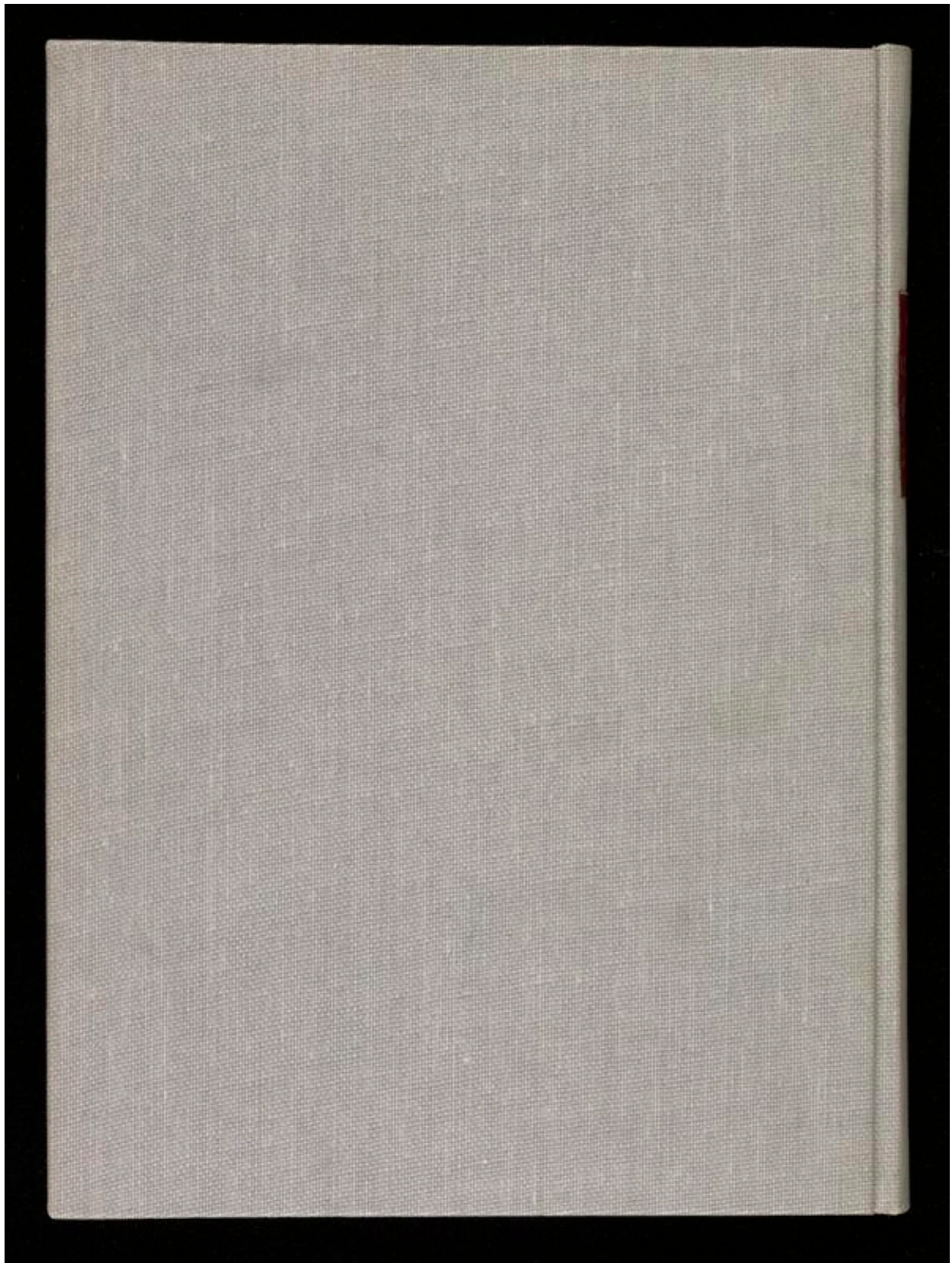


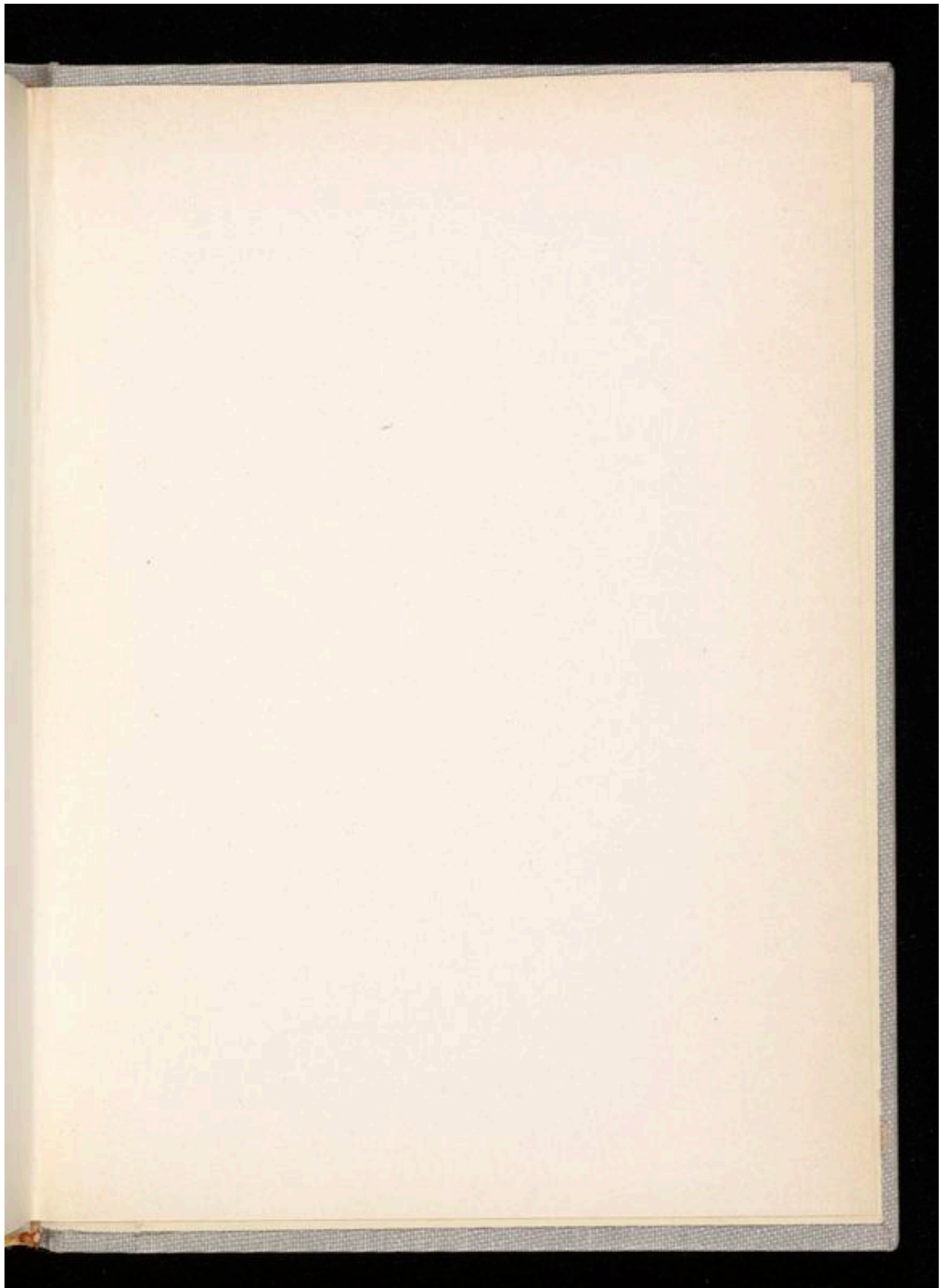
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

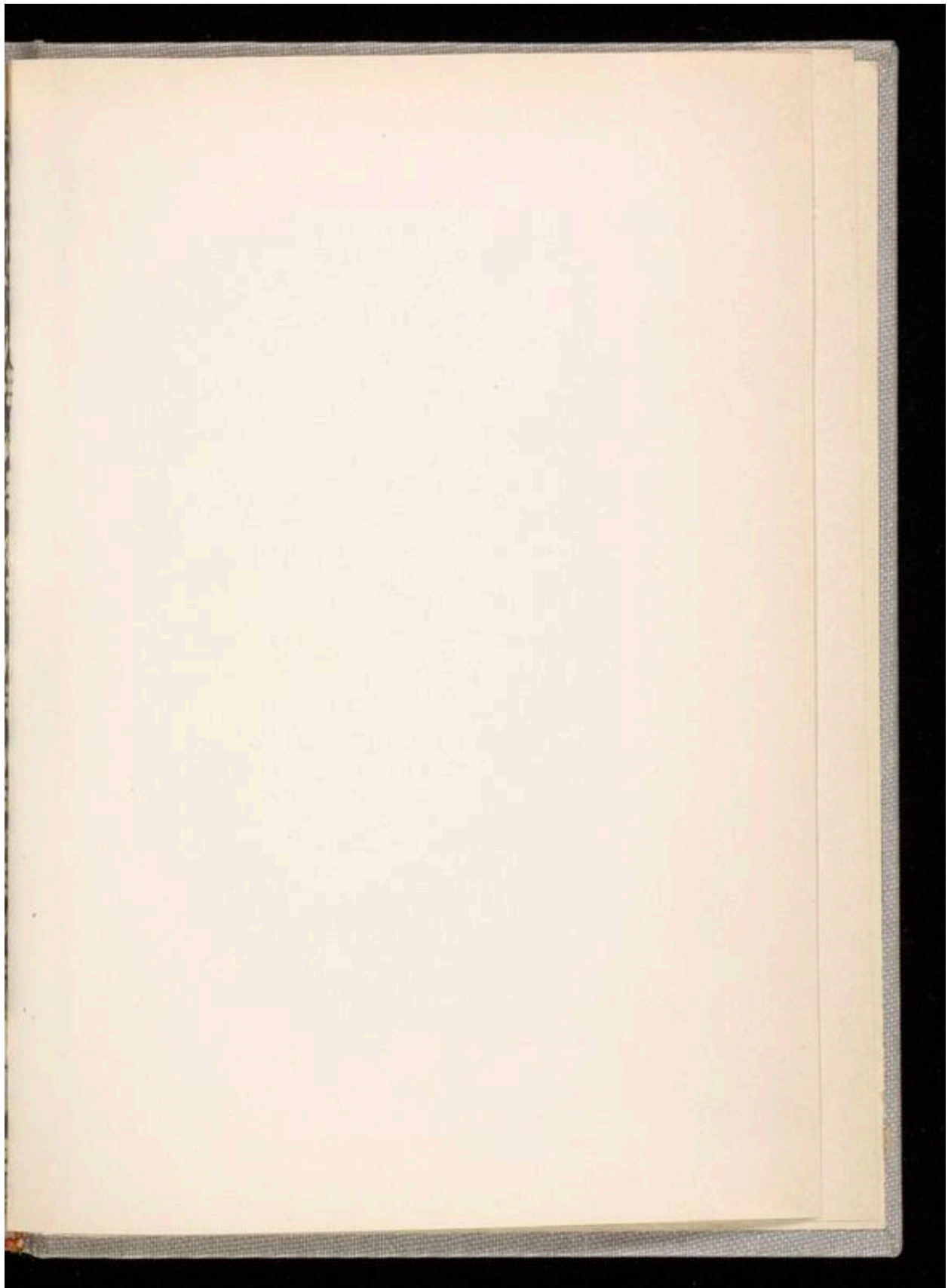
NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

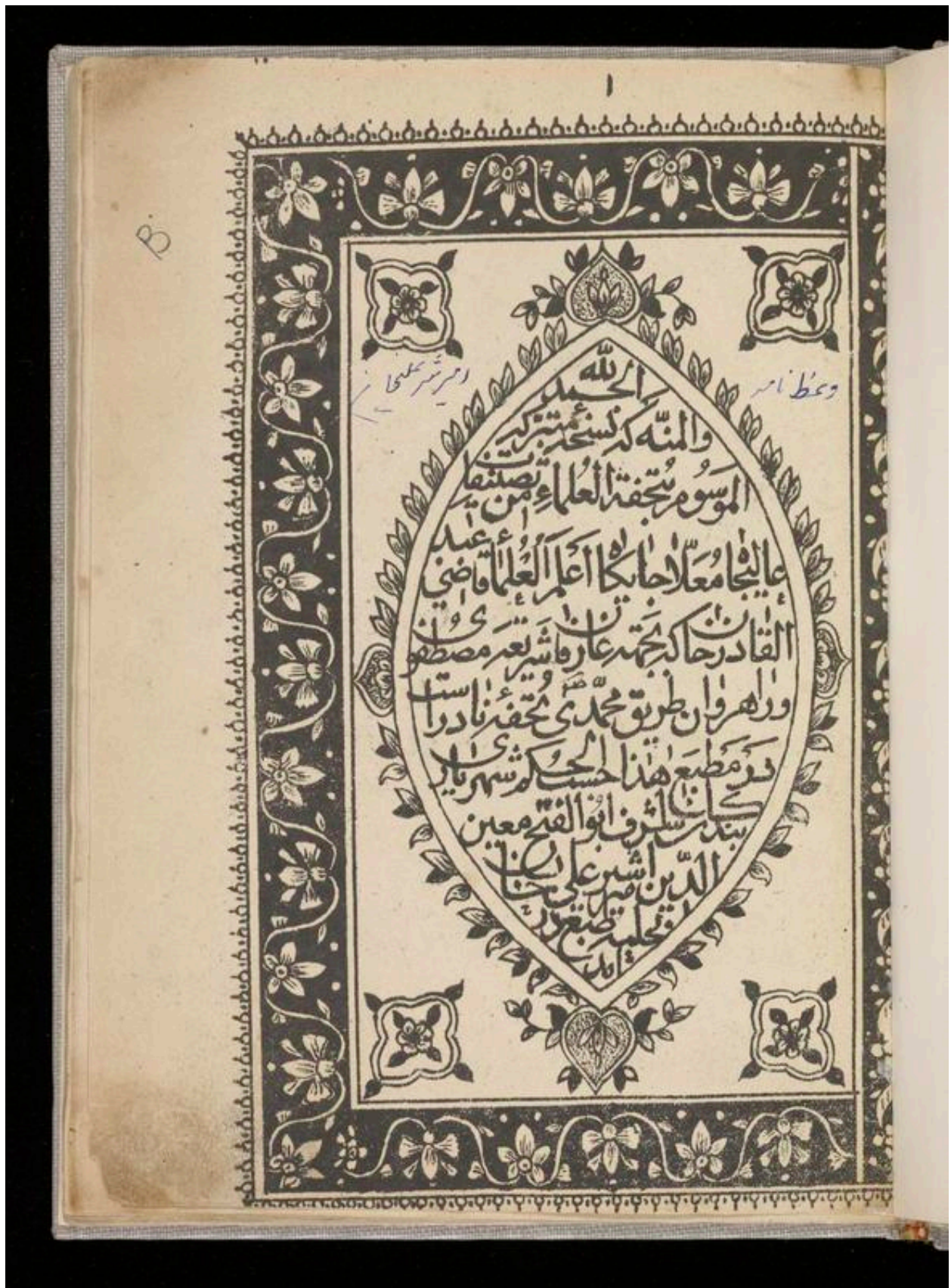


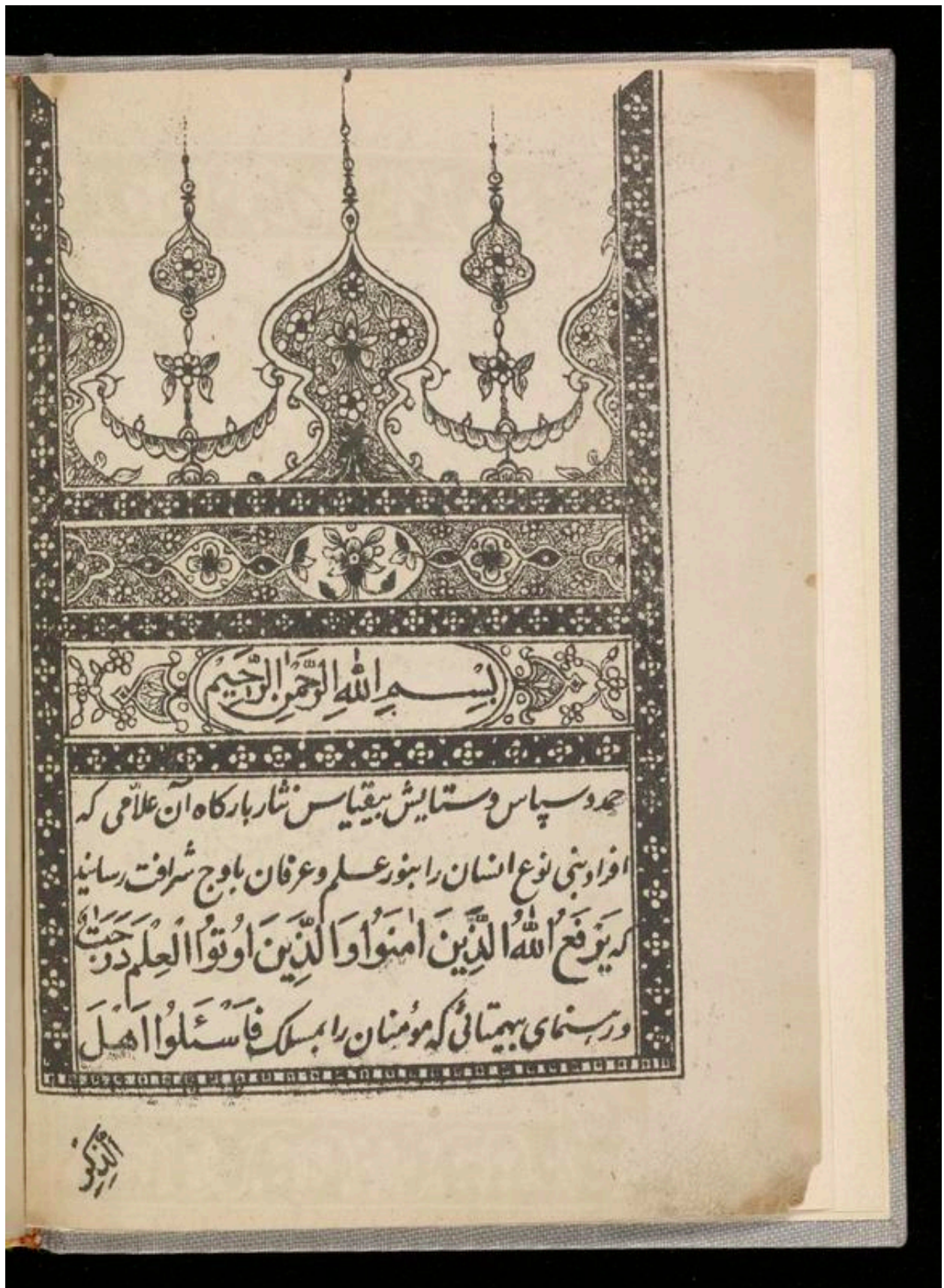


Tohfa ol-olawiâ

10 Rawajân 1242 / 10 oct. 1875







الذِّكْرَانِ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ارشاد فرمود مستکملی که
لسان مقال فصیحی عرب در لغت کلمات فصاحت آیات شرعی
والکن و زبان بلغای عجم در وصف مقالات بلاغت سما^{تیش}
قاصد و ابکم کریمی که جنس انس و معشر بشر را بکرامت موفور^{ستقامت} الا
وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ سِرْفَر از داشت و در اطراف ربع^{گون}
و جهان بوقلمون بملکت و استعمار کرم فیها علم دولت ایشان
برافراشت رایت فتح آیت پادشاهان عالم بذروه فرمان فرمای
اوج کیستی کشائی رسانید و صفحی تیغ مجاهدان پر دل را امر است
جمال نمای عروس فتح و طفر کردانید مقدری که در ایجاد و احکام^ل

موجودات بالآلات و ادوات محتاج نشده و در استحصال
استكمال كمونات بظاهرت و معاونت منقتر كمشت مصو
كه بلك تصوير در تشكيل منظور نظر عنايت خویش را بر وجه ^{حسن}
چهره كسانی نمود كه و لقد خلقنا الانسان في احسن
تقویم و نجات نجات تحیات و صلوات صلوات و اقیات
تحف درود نامحدود و تحیت سلام نامعدود بان گذارنده
غیب و رساننده اخبار لاریب نو باوه چمن کانیات قدرت
کار نامه كمونات سلطان تختگاه لی مع الله مشرف بمشرف
لیغفر لك الله محراب نبوت و امامت محرم خلوتخانه قرب

وكرامت صاحب مقام قلاب قوسین او آدنی نشین
ایسمان مردتُ اِلی الارض فرایت مشارق الارض
ومغار بها مصطفای مکی ومحبتهای مدنی مهتدای قریشی
مقتدای مآشعی شرف دو دمان لوی ابن غالب محمد ابن عبد الله
ابن عبد المطلب صلی الله علیه و آله وسلم مقدمی که مبدأ
فطرت مخلوقات نوحیین پیاپیوش بود که اول ما خلق الله
نوری فرخنده موخری که انتهای ظهور شرعیش آیه ولیکن
رسول الله وخاتم النبیین سروری که و هم نشان جان
ستایش پهلوی پهلوانان ربیع و نقار را زار گردانید و بیم حد

تیغ آتش فشانش تشنگان بنی غالب را بجشمه ساقین و منزل ابر
رسانید پیغمبری که معجزات بایرات القدر او تا دامن آخر زمان بر قوم
مقوم است و آیات ظاهرات امر او تا ساعت قیام و قیام ساعت
بسمت دوام موسوم بلب مقداری که در شب معراج از خطه غبراء
فراز نه طارم خضر ابر و از نموده جشاح رافت و عاطفت بر حال گوشه
نشینان خطایره تسبیح سبوح ساخت شهسواری که از آن منزل
پاک عنان غمیت الغطاف داده بتبریت ناظمین مرکز خاک پرداخت
ره نوردی که غبار غسل بر آتش با شاق اکلیل مفارق اشرف
عالم علویت جهان کردی که کرد و نعلین مبارکش بابت تحاقق

دیدۀ اعیان خاکدان سفلی است صلی الله علیہ و علی آلہ و اولادہ
و اصحابہ و اتباعہ جمعین اقا بعد راقم این موعظہ ظاہر المعانی
و ناظم این عقود راسخہ المبانی اقل عباد الملک القاهر قاضی عبدلہ
پشاوری بخدمت صاحبان فضل و ہنر و عارفان نقص
عرض نمایند کہ بموجب آثار و اخبار آثار قیام قیامت قریب سیدانوار
انواع جبل و پہلوی و اقسام اقسام رذالت و نادانی در عالم اشاعت یافتہ
و علمای دیار ہند خاموشی بر لسان تھائیق ترجمان خود مازدہ اند
اعلان کلمات رحمانی کنارہ کریند حالتی برابر خطہ و امالی شاعر
کر دیدہ کہ مشاہیر گاہ خلاف ملت اسلامیہ آیتی از آیات قرآنی بخوانند

بسبب شاعت جهل و سعلی ائلی دیار ما از آن آیت کنار کرد
میگویند که بزبان کافر این آیت جاری گردیده چرا معتقد این گردیم
چنانچه شیخ این بحث تفصیلاً در ذیل عرض کرده خواهد شد
چون که سابق ازین سبب وجود کثرت منافقین امر حجت مکان
رضوان الله علیه را موقع اظهار شاعت مواعینظ دل سپند در
قلو و خود روی نداد و در خطه بذایر چپ سعی و کوشش نمودند
تا بجان ابی ابن خلف مانعان تاثر آن میگردیدند چنانچه تفریع
نفاق مارقین و ناکشین این نتیجه داد که در ایام تغشیش افغانستان
امراء غاصبین که داخل و عید حدیث شریف نبوی بودند که اذا

مُخْلِيفَتَيْنِ فَاقْتُلُوا أَزْوَاجَهُمَا وَأَقْسَامُ قِسَامِ بَدْعَاتِ وَنِفَاقِ وَ
تَصَرُّفَاتِ ظَلَمِ در ملک طایفه دانسته اکل اموال عایا و سکنان ایندیار
بته از کنج شایگان شیردند و عمال و حکام اینولا بقول سعدی شیراز
اگر زباغ رعیت ملک خوردی سببی برآورد غلامان او درخت از هیچ
عادات خبیثه زدیه در اسلام را بنا بر اظهار خوشنودی والی قوت
پیشه مرضیه اسلام دانسته مال بیکانه را بموجب شرعی اخذ نموده
بیت المال مینامیدند حالتی بران خطه عارض گردیده بود که تجار این
ولا خود را به در افلاس زده اظهار مالکیت چند هزار روپیه خوف حاکمان
تصوریده پنهان مینمودند و حکام ظلمه مال رعایا و برای اراضی متروکات

پدر و استهنا گرفته من جمله احوال خود محسوب مینمودند شریع و احکام
الهی در پس رده گردیده علما و قضات سوء بتایید ظلمه و فسقه را
خواطر خواه مرده می دادند و عقبا را بحیث دنیا مبدل نموده عیش و
روژه را به نعيم جاودانی بدل مینمودند و تمیز حلال و حرام آن پند
ملازمین و خوانین بقول الناس علی دین ملوکهم مروا
حلال و حرام و امر و نهی بنا کرده دفع الوقت را غنیمت می انگاشتند
بسبب اتمام اشجار نفاق و سپیدی خطه بد البستی از اعتبار افتاد
بود که در دول عالم بخط جهال معروف و مشهور بود و انسان استیلا
خارج از خدا نسانی تصوریده کلامش لا یعبا به مینستند و

که مکنون ضمیر قدسی تنویر قضا و قدر آن بود که خطه افغانستان را که از
قدیم ندیم جبل و از شاهراه عقل بعید افتاده بود بشاهراه هدایت
و تربیت آورده حصه مکتوب بحال و ترقی در کنارش ننهد تا عذروما
كُنَّا مُعَذِّبِينَ جَعَلْنَا نَبْعَثَ رَسُولًا اَرْسَلْنَا
اکلیل جهانسانی این خطه افغانی را بر فرق ظل سبحانی وجود مصلحت
امو و امیر المؤمنین و متابع رسول رب العالمین امیر شیر علی خان
صاحب باد قراریافت لا زال اعلام العدل فی ایام دولت
عالیه و قیمه العلم من آثار تربیت غالیته و ایادیه علی
اهل الحق قایضه و اعادیه من بین الخلق غایضه و هو

الذي عم اهل الزمان بافاضة العدل والاحسان و
خص من بينهم اهل العلم بفواضل متواليه وفضائل
غير متناهية ورفع لاهل العلم مراتب الاكمال ونصب
لارباب الدين مناصب الاجلال ونخض لاصحاب
الفضل جناح الافضال حتى جلبت الى جناب رفعة
بضايح العلوم من كل مرعى سحيق ووجه تلقاء مدائن
دولته مطايا الامال من كل فج عميق اللهم كما ايدته
لإعلاء كلمتك فايدده وكما نورت خلقه لنظم مصالح
خلقك فخلقه من قال امين ابقي الله مهجته فان هذا

دَعَاءُ يَشْمَلُ الْبَشَرَا اِنَّ شاه عادل مكنونات ضمير هر تنوير
خود را در ايجاد صنايع و بدايع بنا بر استحکام شوکت اسلاميه و اشاعت
علوم و فنون و رفاه خاص و عام و انتشار علم و هنر و رفع بغض و
در طوايف عام کوه بند که کالای غلام بل هم اضل سبيله اند
معطوف ساخت چنانچه بر اشخاص منصفين خالی از حق و حسد
پوشيده نيست علی الخصوص بهر جمعي و غلط که بخوانين و وزرا و
حاضر در بار مي نمايند ميخواهم که بنا بر تقويت اين و غلط نامه عالم
و خاص ساکنين اين بلاد از خيالات مشرعه امير بايد پير خود و غلط
و نصايح آيد که هر يك لفظش مثل کوه بر بي بها و مرواريد

دل پسند که او شان بزبان مبارک خود ارشاد فرمودند ^{مطلع}
سازم که معلوم عام خاص گردد که تاجچه حد هندس خیال آن
شاه عادل مایل عدالت و اتیان به او امر الهی است
و عظم نام و بندگان اشرف ابوالفتح معین الدین
الامیر ابن الامیر امیر شیر علی خان صاحب بهنا
خلد الله ملکه و سلطان و متع الله المسلمین ببقا
دولته و سلطانه :

کَلَامُ الْمُلُوكِ مُلُوكُ الْكَلَامِ

ای اراکین و خوانین دولت خداداد واضح و لایح باد که چون
بر کافه سلاطین و امرا و قاطبه بزرگان و رؤسا بموجب حدیث
شریف سید ابرار و سند صحیح پیغمبر مآثر که **اَلَا کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ**
کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ الی آخر حدیث رعایت حق
مشروع رعایا و برایای تسلط و سلطنت خود واجب و لازم است
لذا از وقتی که عنان پادشاهی و تن جهان بینی سلطنت خداداد
بهمر کالی منت و نصرت بقدره اقتدار ما در آمده از طرف خود تا ا
الغایت حد طاقت بشریت آنچه در باب ترقی دولت و استحکام
رشته سلطنت پادشاهی و امان رعایا و برایا در ایجاد صنایع و بدایع

و رواج علوم شرعی بنا بر حفظ حقوق انفس مسلمانان بر این
بنده درگاه آله لازم و واجب بود بنهایت سعی و کوشش
آوردم و واحد بر حق و صمد مطلق که علام الغیوب و داننده اسرار
نهانی است کواه است که گاهی قصد پیرایه من این قسم خیالات
نمشته که بمخلوق خدا یا بیک شخصی خاص از من جمله رعایا و
برایا ظلم شده مال وی بغارت رود و یا پیام نهاد جرم و جریمه
موجب و ناحق مال رعایا در خیر تلف آمده داخل خزانه شاهی گردد
و یا مال سلمانی با خد و رشوت لقمه طمان کر دیده نقصان
از جانب من جمیع اراکین و وزراء و قضات و حکام این سلطنت

خدا داد علانیة همین حکم است که رعایت و فریب و ظلم و رشوت ستانی
و بغض و بی اتفاقی را از سلطنت و از رفیع نمایند و در داری محلو
خدا را از اعلی تا ادنی برشته مساوات پذیرند و تغیر و تبدل حکما
خدا و رسول را بخیل مبدل نسازند و الحمد لله که جمیع ساکنین این
دولت خدا داد و حاضرین این مجلس مسلمان و مهربان اند و بر ما کل
مسلمانان فرض عین است که اطاعت کلام ربانی و عمل بر اقوال
رسول سبحانی نمایم پرهیز است که خطه افغانستان بایان
ایام سابق بسبب بی اتفاقی و نفاق و کم توجهی بجانب علوم ^{عالم} در آن
بخطه گننام و بی اعتبار مشهور و معروف بود که در هیچ دولت نیما

این خطه گرفته غیشد و اکثر حاضرین این محفل بحشم خود دیدند که در
سالهای سابق بسبب نفاق و بی اتفاقی چه اقسام اقسام
مصائب شداید این خطه عارض گردید که از سبب آن نفاق
چند نقصان بآب تجارت و رعایای این سلطنت لاحق گردید
و علاوه بر آن چند ریزه نامی این دولت در دول خارج مشتهر
گردید که ضرب المثل اقوام فرنگستان است که هر کسی ملک
رود و سر خود را واپس بملک خود رساند مراد است چنانچه تفصیل
خراشها موجب طوالت است بر ضمائر صاحبان هوش و کمال
حق نبوش مخفی نیست چنانچه هر امر یک نتیجه دارد نتیجه همان

اشاق و نفاق آن بود که ملک مانی که از قدیم در تحت سلطنت و
حکمرانی افغانیه بود از قبضه اقتدار سلاطین افغان برآمد
بقبضه سلاطین غیر درآمدند اگر این شجره ملعونه بی ثمر نفاق در
ملک میان نشو و نما نمی یافت مخلوق افغانستان در تعدا
و جلالت از رعایای دول غیره کم نمی باشند و نه بخطاب آیه
وَاقِفْ بِرَأْسِ الْيَتِيمِ اسْرَافِلْ اذْكُرْ وَاغْنِمِ الْيَتِيمَ
عَلَيْكُمْ وَاِنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ و نه
خطاب كنتم خيرا فتره در باره دیگر قوم وارد گردیده پس سر بر
است که خارج گردیدن این چنین بلاد از قبضه اقتدار افغانستان

محض سببش نفاق دولت و بی اتفاقی اهل سلطنت بود
و ایت خاصه ایفتدرواجبست که اگر علم مابیک مقدمه پاید که
در آن اطلاق حقوق مسلمانی بعمل آمده باشد و یا مرثیان بد
باخذر شا صورت حیثیت مقدمه را و یک کون نموده حق را باطل
نموده باشند در آن مقدمه محال غور نموده در وادرسانی و مهیا
حق از باطل حتی الوسع از جانب با کوتاهی بعمل نیاید و نخواهد آمد و نیز
مرثیان بد نهادن را هم انشاء الله حتی الوسع بسرای اعمال شائ
خواهم رسانید لیکن محال عقل است که بقصان کلیات و جزئیات
مقدمات این خطه علم مایایدان البسته تا وسع بشری هست و شیخ

نخواهیم نمود که لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا و در صورت
خطا و نسیان خود محض صادق علیه افضل الصلوة بحديث مفید
ارشاد فرموده که رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَاءُ وَالنِّسْيَانُ
صورت خطا و قرب از مواخذہ بری است بلکه علی الدوام است
انابت به امید اجابت بدرگاه مجیب الدعوات و واهب
العطیات برداشتہ عرض منیام ربنا لا تؤاخذنا إن
فبنا أو أخطأنا بشما اراکین و وزرای سلطنت
حکم محکم میفرمایم که اگر در یک امری از اعلان امور شرعی سبب
بشری از ما قصوری رود شما بخوف و خطر و بی نقصان و ضرر علانیة

کلمه حق را ادا نمایند و اگر مثلاً الحجام تو شستن بر سرش هوا و هوس
حاکمی در ضبط و ربط شما در نیاید بر کماهی حقیقت آن بندگان
ما را اطلاع بکنانید چونکه زمام اهتمام رتق و فتق سلطنت را بشما
وزرا و اراکین سپرده ام باید که در امور مأموره خود رعایت حق
پوشی و فریب در شوت ستانی و بی اتفاقی و ظلم را پیشه ننمایند
در صورتی که اعتماد استحکام سلطنت بشما نموده شد پس
شما بیخ کنی اسلام مقصود است و خالق لایزال قفا در پیشانی
قرآن حمید خود فرموده است وَلَا تَجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَلُونَ
أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا وَحِثُّ

شریف منیف رسول برحق است که **الَاكَلَكُمُ رَاعٍ وَكَلَكُمُ**
مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ و اگر علم ما بخیانت شخصی آمد و در
سنای اعمال شرعی وی کوتاهی رفت جواب ده آن خود را
بنزد شاه مطلق خواهیم بود و اگر مثلاً در معاملات که به سبب
بشریت در احاطه علم ما نیاید و یک عامل یا حاکمی ظلمی و جور می نماید
نمود و شمار عایت نموده چشم پوشی در آن نمودید خود بوقت
نَدَابِ احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَاَزْوَاجَهُمْ جواب ده
بنزد قاضی عادل که خالق و احد است خواهد بود ما بسبب عدم علم
مواخذة آن برمی داریم خواهیم بود و بر ممکنان هویدا باد

که اگر کدام حاکمی یا عاملی این اراده باطل را در دل مصمم نماید که بنا
بر منفعت پادشاه به موجب شرعی و عقلی جرمیه با جسم منوع
داخل خزانه می نمایم و خود در آن منفعت ندارم واضح باد که هرگز
و بیکتلم اراده و خیال مانده قدیم و نه حال بدین منوال بوده و نه
که بحق کسی به موجب شرعی الزامی عاید گردیده منفعت مالی از آن
عاید حال ما گردد و کفنی بالله شهادت بکنه خیال ما این است که
خالق لایزال بفضل و عنایات خود خطه افغانستان را از کمالات
و ایجادات صنایع و دولت عالم با مال نماید متناهی مادر انسانیت
اقوام افغانستان است و توجه او شان بجانب علوم و ادب امر خدا

کواه است که ما این حد خیال دارم که اگر شخصی مالک ده کرو
روپیه در این ملک پیدا شود و نهایت احتیاج بنا بر ضرورت ^{لغ} مباح
بیش باشد این را روه بر گیریم و چون خیال نمیکرد که مگر روپیه
وی که لاشی میحض است بحکم شرع گرفته شود بلکه با بادی این ^{لغت}
و در ترقی تجارت و زراعت و اشاعت علم و احاطت کمال سر
عاید حال میکرد شما اراکین و وزرا و عظمیایم که ^{شبه}
اتحاد و موافقت فیما بین خود در امور سرکار پیدا نموده و در دایره
مخلوق الله کوتاهی ننمایند که حدیث رسول الثقلین که من فرج
عن مغموم أو أعان مظلوماً عفا الله له ثلاثاً و

مترق و در صورت اختلاف و بی اتفاقی تر صدق حدیث شریف
بشما بیان صادق خواهد آمد که مثل المؤمنین فی توادهم
و تراحمهم کمثل العبد اذا اشتكى عضومنه
یراعی سایر جسده بالحمی و السهر و مناسبت که
بفاقت و صحبت ظاهر نماید که خالق لایزال در قرآن شریف ^{فوقان}
حمید خود فرموده است که وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا
فَيَمْسَكُوا نَارُ النَّارِ و بعلماى امت رسول مقبول و وصات
سلطنت خدا و او نصیحت مینمایم که شیوه صلاح را بدو گرفته از تغییر
تبدیل احکام شرعی حذر نمایند که ابدی سلطنت در آن متصور است

و باید که حیل و حیل را بمقابل آیات شریف و احادیث منیف
علیه شریع ترک نموده اصلاح حال امت نمایند که خالق لایزال و قاهر
بیشال فرموده که اِنَّا اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ
بَيْنَ النَّاسِ بِمَا اَرٰكَ اللهُ وَلَا تَكُنُ لِلْخَائِضِ خَضِيماً
و بهم در این مقام قادر بر حق و پادشاه مطلق فرموده است که
لَيَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللهِ
و هو معهم اِذْ يَقُولُونَ مَا لَا يَرْضٰ مِنَ الْقَوْلِ
كَانَ اللهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطاً و لازم است که شما و را
خیر دولت خدا داد و خیر اسلام را عین مرضای خدا و رسول

در شفاعت اشخاصی میباشد عمل برآیه وافی بدایه خداوند رحمن نباید که
حق تعالی فرموده است مَنْ لَشَفَعِ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ
نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ لَشَفَعِ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ
كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَبِلًا
توجه بجانب حصول کمالات و ایجاد بدایع صنایع و اشاعت علوم
و اظهار عدل و رفع بغض است پس هر ملازمی که برخلاف مشاء ما که
موافق آیات و احادیث است چنانچه آنفا ذکر نمودیم عمل ننمود
اعمال وی کوتاهی نخواهد رفت و قهر خدا که آن بطش ربک لشید
هست آن جدا بوی خواهد رسید فقط و چون که در ابتدای مقدمه

و عده نمودم که شایع و تفصیل کلام مجمل را عرض خواهم نمود و الحال
عرض میشود که مراد ازین موعظه دو امر اند اول اینکه صاحبان غایت
از فرمان اهل علم و کمال بغیرت آمده با موری که از آن مکان و توتل
طرف حسن افعال اسلامی باشند تقرب ورزیده خود را از آن
بهره مند نمایند و دوم سبب این تشریح من آنست که عوام مسلمانی
که در چاه غفلت افتاده اند از هسل های خود حذر نموده از شبها
جلیه که در عقول ناقص خود قرار داده اند که هر سیزی نیک که سوا
اولی اسلام و بیکر فرق اختیار نموده اند از آن کناره کش بودند
از لوازم اسلام است مناسب که این خیالات بهیوده را که خطا

محض است ترک نمایند زیرا که هر رای نیک که از شخص غیر ملت
اسلامیه صادر گردد و آن امر موافق و نیک در امور معاش دنیا
باشد مناسب آنست که بر آن حرص کرده آن عمل نیک را
خصوصاً که آن عمل در وقتی از اوقات از دست ما االیان رفته
باشد در آن صورت آنست که آن عمل حسن را بچکال
تصرف خود آورده بر آن عمل نمایم مثلاً شخصی که راه پیدین عمل
نیک داشته باشد و شخصی در آن امر نیک متابعت وی کرده
آن عمل نیک را از آن شخص حاصل نماید در دین داری این شخص
حصول آن امر نیک چهری ضرر نرساند چنانچه قول حضرت علی کرم

الله وجهه است که نظر مکنید بگفته که گفته است بلکه نظر کنید که چه
گفته است یعنی این خیال مکنید که این سخن را که خوب است کافر^{بگفت}
یا مسلمان بلکه بخوبی سخن نظر مکنید اگر چه کافر گفته باشد احوال
چون ملاحظه کرده میشود که اکثر جهال که از علوم دینی خود هرگز خبر
ندارند و امور رسمی را بجهت خود دین و مشرب ترشیدند از طلا^{رفت}
پلاتن و سپاهی نظام و مشق قواعد سفور زیده آن را امور غیر اسلام
می شمارند و افسوس بر این مقام است که علماء خطه خدای
مهر خاموشی بردمان زده از مواظط اخبار و آثار که در باب تقوی^{ست}
شوکت اسلامی و دارند کناره کرنی احیاء نمودند پس این وعظ^{معلم} محض

امت اسلامیة که ساکنین قلمرو افغانستان اند تصنیف نمودیم نه
بجهال زیرا که حدیث حضرت رسول الثقلین است که وِیْلُ
الْبَاهِلِ مَرَّةً وَلِلْعَالِیِّ سَبْعَیْنِ مَرَّةً و در صورتی که علما
خاموش باشند جهال را در این زمانه جهل کافی است و علما
دیار ما را با ضرورت لازم است که داخل این وعید باشند که
ظَهَرَ الْفِتْنُ فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عَلِيَّ مَرْكَتَمَ عَلِيًّا
الْحَمْدُ لِلَّهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ احوال
چند آیات شریف و چند اخبار منیف در باب فضیلت و درجه
علما درج نمایم تا واضح گردد که این خلعت شرافت که بعلما داده

شده است مفت نیست خدمتی میخواهد و خدمت مقبوله اوست
و عطا و پند و نصایح بعامه است تا عوام از علما تعلیم گرفته در شوکت
قوت اسلامیه سعيها نمایند شواهد آن از قرآن شریف چند آیات
مختصر عرض میکرد اول شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
الْمَلِكُ ۖ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ ۚ فَاَنْظُرْ كَيْفَ
بَدَعَ عَسْجَدًا وَ تَعَالَىٰ بِنَفْسِهِ وَ شَتَّىٰ بِالْمَلِكِ ۖ وَ ثَلَاثَ
بِأَهْلِ الْعِلْمِ وَ نَاهِيكَ شَرًّا وَ فَضْلًا ۚ وَ الثَّانِي يَرْفَعُ
الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ۚ
ابن عباس رضی الله عنه للعلماء درجات فوق المؤمنين

سَبْعَ مِائَةٍ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ مَسِيرَةُ خَمْسِينَ
عَامٍ الثَّالِثُ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ
لَا يَعْلَمُونَ الرَّابِعُ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ
الْخَامِسُ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ
لَعَلِمَ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ رَدَّ حُكْمِهِ فِي الْوَقَائِعِ
اسْتِنْبَاطُهُمْ وَالْحَقُّ رَتَبَتُهُمْ بِرَتَبَةِ الْأَنْبِيَاءِ كَيْفَ
حَكَّمَ اللَّهُ السَّادِسُ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ
الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ السَّابِعُ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ
وَأَنَّمَا ذَكَرْتُكَ فِي مَعْرِضِ الْإِمْتِحَانِ الثَّامِنُ فَاسْأَلُوا

أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَإِنْ مَشِ

در این باب دروند شتی نمونه خروار عرض میشود اول اینکه

العلماء ورثة الانبياء ومعلوم الله لا رتبة فوق

النسبة ولا شرف فوق شرف الوراثة لتلك الرتبة

وقال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم يستغفر

للعالمين ما في السموات والارض فاي منصب ^{بد}

على منصب من تشغل ملائكة السموات والارض

بالاستغفار له وهو مشغول بنفسه وهم مشغولون

بالاستغفار له : وقال صلى الله عليه واله وسلم

إِنَّ الْحِكْمَةَ تَرْيِدُ الشَّيْفَ شَرَفًا وَتَرْفَعُ الْمُلُوكَ حَسَبَهُ
يُذَكِّرُ مَذَارِجَ الْمُلُوكِ وَقَدْ نَبَّهَ بِهَذَا عَلَى ثَمَرَةٍ فِي
الدُّنْيَا وَمَعْلُومٌ أَنَّ الْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى وَقَالَ عَلَيْهِ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الْعَالَمُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ
سُئِلَ ابْنُ الْمُبَارَكِ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ الْعُلَمَاءُ قِيلَ
فَمَنِ الْمُلُوكُ قَالَ الرُّهَادُ قِيلَ فَمَنِ السَّقَلَةُ قَالَ الَّذِينَ
يَاكُلُونَ الدُّنْيَا بِالْدِّينِ وَلَمْ يَجْعَلْ غَيْرَ الْعَالَمِ مِنَ النَّاسِ
لِأَنَّ الْخَاصِيَّةَ الَّتِي يَتَمَيَّزُ بِهَا النَّاسُ عَنْ سَائِرِ الْبَنِيَّةِ
هُوَ الْعِلْمُ فَالْإِنْسَانُ إِنْسَانٌ بِمَا هُوَ شَرِيفٌ لِأَجْلِ الْعِلْمِ

بقوة شخصه فان الجمل اقوى منه ولا بعظمه الفيل
اعظم منه ولا بشجاعته فان السبع اشجع منه ولا
باكله فان الثور اوسع منه بطناً وقال رسول الله
صلى الله عليه واله وسلم باب من العلم يتعلمه
الرجل خير له من الدنيا وما فيها وقوله تعالى و
اخذ الله ميثاق الذين اوتوا الكتاب ليبيننه
للناس وقال رسول الله صلى الله عليه واله
سلم ما اتى الله عالماً علماً الا واخذ عليه من
الميثاق ما اخذ على النبيين ان يبينوه للناس

لايكتمونه ورخانه اگر است يك حرف بستم
فقوله صلى الله عليه وآله وسلم لما بعث معاً
رضي الله عنه الى اليمن لان يهدي الله بك ^{جلا}
واحداً خيراً لك من الدنيا وما فيها وقال ايضاً
تعلم يا ابا من العلم ليعلم الناس اعطي ثواب سبعين
صديقاً وقال ايضاً اذا كان يوم القيمة يقول الله
سبحه للعابدين والجاهدين ادخلوا الجنة
فيقول العلماء بفضل علمنا تعبدوا واجاهدوا
فيقول الله عز وجل انتم عندي كبعض ملائكتي

اِسْتَعْنُوا فَاسْتَغْفِرُوا ثُمَّ يُدْخِلُونَ الْجَنَّةَ
هَٰذَا اِنَّمَا يَكُونُ بِالْعِلْمِ الْمُتَعَدِّي بِالْعِلْمِ
الَّذِي لَا يَتَعَدَّى بِسِوَا حَالِ اسْتِفْسَارِ كَرَاهِيَةِ
كَهْفِيَّتِ عِلْمِ مَوْعِظَةٍ وَوَعْظِيَّتِ كِهْ اَزْجَانِ اِفْعَالِ
اسلاميه نظمو رَسَدَنَه اَكْمَرْدَمِ بَكْتَابِ اَحْمِلِ واقف كَرِيه
در مضمون مال مردم وايد آء مسلمانان طرح طرح موشكافى نمايند
حالا بايد دانست كه مراد از علم و تعليم و تعلم آنست كه علمائى
عوام را ترغيب اطاعت پادشاه وقت در بذل اموال و ان
صدقات تمام در راه خدا نمايند تا بدان سبب دولت اسلام

الشان گردیده دندان طمع ملت غیره از آن کوتاه کند کرد
زیرا که پرواضح است که پادشاه اسلام کروراً مبالغه خرج
نموده سپاه را جمع نماید از ته حال بحصر عقلی بیرون
نیست که مطلب چهارم ندارد یا جهاد بهمه کفار یا بهمه بغا
که از اطاعت پادشاه مسلمان بی سبب شرعی خارج کرد
باشند یا محض بجهت دبدبه و شوکت و قوت سلطنت اسلامی
که بان سبب از چشم زخم کفار مال و نفس مسلمانان را محفوظ
نکند و در تبادیر سه فقرات چند آیات و احادیث متنبیهات
عرض میشود اول آیه وافی بدایه که در سوره انفال مرقوم است و

اعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ
تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ
تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

یعنی و آماده سازید ای مومنان آنچه توانید از ساز و برگ حرب
که شکر بدان قوت می یابد و دیگر آماده کی کنید از بستن اسبان
تا برسانید باین استعداد دشمن خدای و دشمن خود را
و دیگر برسانید باسب و سلاح کافران و دیگر را غیر از کفار مکه
شما نمیدانید ایشان را خدای میداند ایشان را و آنچه نفقه

میکند از چیزی که دارید در راه خدا تمام کرده خواهید شد بشما جزای آن
و شما هم دیده خواهید شد بقصان ثواب بحال تفصیل ترجمه و نکات
این آیه شریفه از چند تفاسیر بیان میمانیم بعد از آن احادیث
صحاح سته مفید و غلط آورده خواهد شد قال الامام محمد بن
الرازی فی تفسیره الموسوم بمفاتیح الغیب المعروف
بالتفسیر الکبیر قوله تعالى واعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ
مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ
عَدُوَّكُمْ وَالْآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ
مَّا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ

لَا تَظْلَمُونَ أَعْلَمُ أَنَّهُ تَعَالَى لَمَّا أَوْجِبَ عَلَى رَسُولِهِ
أَنْ لَا يَسْتَرِدَّ مِنْ صَدْرِهِ نَقْضُ الْعَهْدِ وَأَنْ يَبْنِي
الْعَهْدَ إِلَى مَنْ خَافَ مِنْهُ النِّقْضَ أَمْرُهُ فِي هَذِهِ
الْآيَةِ بِالْإِعْدَادِ لَهُوَ لَاءُ الْكَفَّارِ قِيلَ إِنَّهُ لَمَّا اتَّفَقَ
لِأَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي
قِصَّةٍ بِدِرَانٍ قَصْدُ الْكَفَّارِ بِالْإِلَهِ وَلَا عِدَّةَ
أَمْرُهُمْ اللَّهُ أَنْ لَا يَعُودَ وَالْمَثَلُ أَنْ يَعِدُوا لِلْكَفَّارِ
مَا يُمْكِنُهُمْ مِنَ الْإِثْمِ وَقُوَّةٍ وَالْمَرَادُ بِالْقُوَّةِ هُنَا
مَا يَكُونُ سَبَبًا لِحُصُولِ الْقُوَّةِ وَذِكْرُ أَفِيهِ وَجْهًا

الاول المراد من القوة انواع الاسلحة الثاني روي ان
النبي صلى الله عليه وآله وسلم قرأ هذه الآية ^{لمن} على
وقال الا ان القوة الرمي ثلاثا الثالث قال بعضهم
القوة هي الحصون الرابع قال اصحاب المعاني الاولى
يقال هذا عام في كل ما يتقوى به على حرب العدو
كل ما هو آلة للغزو والجهاد فهو من جملة القوة وقوله
عليه الصلوة والسلام القوة هي الرمي لا ينفي كون
غير الرمي معتبرا كما ان قوله عليه الصلوة والسلام الحج
عمره والصدقة توبة لا ينفي اعتبار غيره بل يدل على

هذا المذكور جزء شريف من المقصود فكذا ههنا و
هذه الآية تدل على ان الاستعداد للجهاد بالنبل والسلاح
وتعليم الفريسيه والرمي فريضة وقوله من رباط الخيل
لا شك ان رباط الخيل من اقوى آلات الجهاد روي
رجلا قال لابن سيرين ان فلانا اوصى بثلاث ماله
للمحزون فقال ابن سيرين يشتري به الخيل فترابط
في سبيل الله ويغزى عليها فقال الرجل انما اوصى
للمحزون فقال هي الخيل ثم انه تعالى ذكرها لاجل
امر باعداد هذه الاشياء فقال ترهبون به عدو

الله وعدوكم وذلك ان الكفار اذا علموا كون
المسلمين متجهين للجهاد ومستعدين لفتح
مستحلبين لجميع الاسلحة والالات خافهم
وذلك الخوف يفيد امور كثيرة اولها انها لم
يقصدون دخول دار الاسلام وثانيها انه اذا ايقن
خوفهم فربما الترفوا من عند انفسهم جزية وثالثها
انه ربما صار ذلك داعيا لهم الى الايمان ورابعها
انهم لا يعينون ساير الكفار وخامسها ان يصير ذلك
سببا لمزيد الزينة في دار الاسلام ثم قال تعالى و

واخرين من دونهم لا تعلمونهم الله يعلمهم والمراد
ان تكثير الالات الجهاد وادواتها كما يرهب الاعداء
الذين تعلم كونهم اعداء كذلك يرهب الاعداء
الذين لا تعلم انهم اعداء ثم فيه وجوه الاول وهو
الاصح انهم المنافقون والمعنى ان تكثير اسباب
الغزو كما يوجب رهبة الكفار كذلك يوجب رهبة المنافقين
فان قيل المنافقون لا يخافون القتال فكيف يوجب
ذكرهم الازهاب قلنا هذا الازهاب من وجهين
الاول انهم اذا شاهدوا قوة المسلمين وكثرة الالتم

وإدواتهم انقطع طمعهم من أن يصيروا مغلوبين
وذلك يحملهم على أن يتركوا الكفر في قلوبهم ^{طعنهم} و
يصيروا مخلصين في الإيمان والثاني أن المناق
من عاداته أن يترصد ظهور الآفات ويحيا في القاء
الافساد والتفريق فيما بين المسلمين فإذا شاهدك
المسلمين في غاية القوت خافهم وترك هذه الأفعال
المذمومة والقول الثاني في هذا الباب ما رواه
ابن جريح عن سليمان بن موسى قال المراد بكفار الجن
روى أن النبي صلى الله عليه واله وسلم قرأوا

من دونهم لا تعلمونهم الله يعلمهم فقال انهم الجن
قال ان الشيطان لا يخيل احد في دارها فرس عتيق
وقال الحسن صهيل الفرس يرهب الجن وهذا القول ^{مشكل}
لان تكثير الالات الجهاد لا يعقل تاثيره في اوهان الجن
والقول الثالث ان المسلم كما يعادية الكافر فكذلك
قد يعادية المسلم ايضا فاذا كان قوى الحال كثير
السلح كما يخافه اعداؤه من الكفار فكذلك يخافه
كل من يعادية مسلما كان او كافرا ثم انه تعالى قال
وما تنفقوا من شيء في سبيل الله وهو عام في الجهاد

و فی سایر وجوه الخیرات یوف الیکم قال ابن عباس
یوف لکم اجرہ ای لا یضیع فی الآخرۃ اجرہ و یعجل الله
عوضہ فی الدنیا وانتم لا تظلمون ای لا تنقصون
من الثواب لما ذکر ابن عباس ہذا التفسیر تلا
قوله تعالی انت اکملھا ولم تظلم منه شیئا و انما اجابا
درین باب وارد کردیدند اگر قدری از ان ہم در خیز خیزراید و قری
کلان سیا خواہد شد بکنہ العاقل یکفیه الاشارت عمل نموده
چند احادیث تنہا ثبت میگردند و عن ابی مسعود الانصاری
قال جاء رجل بباقة مخطوۃ فقال ہذا فی سبیل اللہ فقبا

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لك به يوم القيامة
سبع مائة ناقة كلها مخطومة رواه مسلم وعنه عقبه ابن
عاصم قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
يقول من علم الرمي ثم تركه فليس مثارا رواه مسلم وعنه
مسيرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من اجتهد
فيسأل الله سبيل الله إيمانا بالله وتصديقا بوعده شجعة
وتيرة وروثة وبوله في ميزان يوم القيمة رواه البخاري
إيراد آيات واحاديث در صدد شرح آيات و نثر
منكر كرده و حالا عرض داشت نموده میشود كه این سپاه كه در پلانت و تونجا

در جست در این خط لازم گرفته میشوند بموجب قسم صدر از حالات
تذکره فوق خارج نیست پس اگر عوام مسلمانان رغبت بتقویت کثرت
سلام نمایند بر علماء امت اسلامی ساکنین خطه بد شرعاً چه لازم می آید
ایا وعظ و نصایح در هر مسجد و دیه و شهرهای خود بتقویت پادشاه و
بنمایند و یا برعکس هر خاموشی در میان نهند زیرا که پروا نخست کفایت
ملک از فساد علماء متصور است چنانچه امام بهام محمد غزالی مدسسه
سره اسمی در کتاب احیاء العلوم فرموده که انما فساد الق^{عنه}
بفساد الملوك و فساد الملوك بفساد العلماء فلو لا
القضات السوء و العلماء السوء لنقل فساد الملوك فاما

عن انكارهم و دیگر حدیث شریف نبوی است لا تزال
الامة تحت يد الله وكفه ما لم تمالي قراها واحدا
پس بموجب آیات و احادیث که سابقا فحصره ذکر نمودیم صاف
واضح گشت که خدا و رسول مقبول علی افضل الصلوة و السلام
در باب تهیه سبب و شوکت اسلام چقدر تاکید و تشدید
پایان نمودند و چقدر ثوابها را در ضمن آن درج فرمودند
حتی که روث و بول هیچجا و راهم در پله میز آن جنات
انسان مقرر نمودند بر حقایق شناسان محقق نیست
قلم را بند نمودیم اگر تفصیل بسیار مطلوب باشد در صلاح

۵۴

سته و تفسیر نکات القرآن باید حسب الحال عرض میشود که
سوائی ترتیب پلاتن در ساله تعلیم قواعد و ساختن حساب
جنک از رسم توپهای دهناله پروغیره حساب مقابله همراه
فرق غیر اسلام کرده میشود یا نه زیرا که ایشان پلاتنها یکی
در ساله های بشمار ملازم موجود دارند علاوه بر آن کل اقوام
اوشان مشق قواعد خود بخود بلا ملازمت مینمایند و شب و روز
علمای اوشان در ایجاد طرح طرح اسلحه جدید جدید
کوشش مینموده بملازمان سه کار میدهند اگر نمیشود برپاؤ
وقت چه واجبست که خاموش بنشینند و یا بنا بر تقویت شکست

السلام

و کند بی دندان طمع کفار از ملک خود که از عبارت تفسیر
بگیر و خنجر گردید سپاه را ملازم بگیرد و باو نشان اسلحه
جدید حدید عملی که صانعین فرسنگ ایجاد نموده اند تعلیم
مشتق قواعد بشان پامولند و اسبابی که موقوف علیه مقتاد
و تقویت است آن را بدست آورده بعمل اردو چنانچه در کتاب
شمس المستدین رسم آورده که آنچه منع کردیم از اعمال
اسلام آنچه نیست که برخلاف شرع باشد و آنچه برخلاف
ناشدان را امر اترک نمایم زیرا که شریعت منع نمیکند

ان شئی را که بران آون داده است خدای تعالی و در حاشیه تجار
هم آورده است که صورت مشابهت با فعال کفار که دران صلاح
مردمان باشد ضرر در اسلام ندارد و حالا بطور تشبیل یک قصه
مختصر از اخبار انگریزی ورج این وعظ می نمایم تا امانی اسلام
این ملک و علما غور نمایند که در قرآن شریف و احادیث
نفیس مایان که در سابق ذکر نمودیم مدد و در شوکت و تقویت
اسلامی حکم شده نه که در بنجیل و حال آنکه است اسلام در این
خصوصا علما یک قسم احکام را بر طاق نسیان نهاده اند
و مردم فرنگستان ان امور که مامروم بان ماموریم از

میزان

کتاب مایان اخذ نموده بچه حالت رسیدند که از قصه
واضح خواهد گردید در ملک فرنگستان یک
مملکتی است که آن را روم کبری می نامند و این ملک
پادشاهی است که اسلش امویل فتح نموده است و در آن ملک
تختی از اولاد حواریان می باشد و کل مردم فرنگستان
آن جانشین حواریان را بلا تشبیه بمنزله پیغمبر میدانند
پادشاه روم کبری از حال شکر غافل بود و خیال
نممود که ملک من معبد جمیع اضاری است حاجت
حیث که بشکروی را قوی سازم از اتفاق از غرضه

چهار سال فیما بین همین شاه روم کبری و شاه منسه مکی
در دولت فرنگستان مناقشه پیدا شد و قریب بود که در
ما بین شاه روم کبری و شاه منسه نوبت بقتل و جدال
شاه روم کبری از خواب غفلت بیدار گردیده داشت که
در صورت منازعه شکر من بهشتاد هزار است و شکر شاه
منسه بنه لک مقابله نمیسویم فوراً بدر صلاحیت آمده صلح
آختیار نمود و اراکین و خوانین و تجار و علمای ملت
و ملک خود را جتمع نموده با و شان وعظ نمود که تا حال
خمال این بود که حضرت عیسی علی نبینا علیه افضل

الصلوة استیان خود را از امور دنیاوی و سلت
ملکی منع میفرموده و میگفتند که سلطنت من بارواح
نه باشباح ولیکن جالا معلوم کردید که آن حکم خاص
متعلق بزمانه آن حضرت بود حالا وقت الملك لمن
غلبت کن رسیده است شاهنشه بادنی
منازعه هیچ خیال تبرک بودن ملک مانموده اگر خود را
بدر صلاحیت نمیزدوم ملک از دست رفته بود و تقویت
ملک بامداد تجار و رعایا حاصل میکرد و از پادشاهان
سرپرستی دیگر هیچ نمیشود شمار مردم در باب تقویت

ملک چه مددی نمایند چنانچه فوراً باین تسد گفتن مردم کار
و خاندان شاهی و اغزه ملک و رعایا در خود تقسیم نموده
هشتاد و دو کرو و روپیه در عرصه یک ماه در خزانة پادشاه
داخل نمودند و پسران خود را مردم رعایا به کلی جستم نمود
تقریباً شش لکبه نفر بجهت پلاتن و توپخانه حاضر نمودند
و خرج و اخراجات آن شش لکبه سپاه رسم مردم رعایا
و چهار بر خود قبول کردند چنانچه در هر صده سال همان شاه
روم کبری خود را به قسمی ارست که شش هفت لکبه سپاه
نظام را ارست و غیره مردم قوم خود را و انشیر مقرر نمود

امسال بجهت ملاقات نبرد شاه منسه فرست شاه منسه بنیست
تعظیم پیش آمده بیان نمود که تعظیم شما بر ما بدو جهت وصیت
اول اینکه ملک شما معبد جمیع نصاریست دویم تقویت
حالا مساوی دولت کلان اید پادشاه روم کبری بنیست
تجمل و شان از ملک منسه و پس بملک خود آمده و شکریه
تجار و خوانین و رعایای دولت خود را ادا نمود اما لی
مملکت عرض نمودند که درین امر شاه شکریه سعی خود را ادا نماید
زیرا که هرگاه هموم و غموم حفظ اموال و نفس رعایا
بند شاه میباشد در مدد مبالغ و سیاه بر رعایا چه نقصان

عاید میکرد و الحال عرضه داشت بخدمت علمای و فقیهین
اسرار قرآنی و احادیث نبوی نهست که خیال باید نمود
که معنی اِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ
وَأَقْبَلَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ چیست و مومن بایان وقت
محسب یا نیم با فرق ملت غیره و بایات و احادیث پیغمبر
مایان عمل میکنند یا ایالتی فرنگستان در این باب
ایراد تشریحات نیست زیرا که در ابتدا عرض نمودم
که دخطا بعلماست پس اگر علما و قضات مهت اسلام
اعمال ناشایسته را ترک نمایند و کمر همت بر پیکان

واجب برای احکام شرعی بسته و عطف بعوام در باب تقویت
شوکت اسلام نمایند یقین کلیست که موثر حقیقی خواهد است
لیکن برای ذمه علماء بو عطف خواهد شد زیرا که حدیث شریف
نبویست که لا تزال هذه الاممة تحت يد الله
و کفنه ما لم تمارقوا عهدها و امراءها آنچه بنده شاه
مایان شرعاً و حبیب بود در عطف خود از جور و ظلم و فريب
در رعایت و غیره امور قبیحه برای ذمه خود شرعی نموده
آنچه لازمه شرعی می باشد بوزراء امر نمود حالاً رعایا و علماء
در باب تقویت شوکت اسلامی و طاعت پادشاه چه جواب
میشوند

۴۶

حالا مراد از قوه که در لفظ حدیث الا ان القوة في
الوحي آمده در زمانه حال استعمال قواعد توپخانه و ملازمت
پلاتن هست اگر نیست پس دلیل مایه گفت و اگر قصد تو کرده
شود هست پس علم را لازم است که در قری و بلاد کوه
و عطف نمایند و جمال را که کالای انعام بل هم اخلا
سبب بیایند تفهیم نمایند تا بجانب ملازمت پلاتن توپخانه
رغب گردیده مدد در تقویت شوکت اسلام نمایند و آن
علم که در چنین وقت زبان را از عطف تقویت دولت اسلام
کوتاه نمایند خود محض صادق علیه افضل الصلوة

در

در شان او شان فرموده مربع علم علماء فکمه لجه
الله يوم القيمة بلجام من الشار و مرتبه شرف
برتری علماء که در قرآن شریف و احادیث ذکر شده مراد
از آن علماء که در تقویت شوکت اسلام سعی و عظم
نموده سلطنت اسلام را بر اغب نمودن عوام بجانب
و سپاهی گری نمایند انا که در طرح طرح کتاب الحیل
موشکافیها نمایند و از اعلان کلمه حق کناره گزیده شغل در
حق سبب سهری دانند و بر قافله سالاران دین
و ناجان مناهج آثار سید المرسلین که پیشوای رهروان

طریقت اندوادی کم کرده را مان صحرائی حقیقت لازم
و متحکم است که مواعظ اسلامیه از باب صوم و صلوة
که عماد دین است و شمع بارقه شاه راه یقین بفرقه جلال
که در حال حسرت مالشان مصدوق لازم الوثوق
العوام کالانعام بل هم اضل صادق است
پیان نمایند و پنج بنای مسلمانان که ثمره پیش رس گشتن
اسلام و اتقان و میوه با کوره سرالستان ایقان
عرفان است در منابر متعدده و مواضع و مواقع مجده
اعلان فرمایند که تا به حال بی کمال از ورطه ظلمت کده کفر و ضلال

دنیای عالم سوز گمراهی و اضلال بسبب نجات و از حماة
سرمه بجات ابدی که بهین نتیجه زنده کافی و سر پاییه^ت
جاودانی است در آیند نه چون واعظان او آن و خلقت
خانان زمان که ظاهر خود را ارکسته و پیر است و باطن را
بنیالات زخارف دنیا مملو ساخته اما الخیام فاشها
کخیامهم و اری نساء الی غیر نساءها
بر منبر عاشقانه اصحاب را میخوانند و در شا
و معطر بر محاربات سلف را بر زبان میرانند این غلام
سنت سنیه سید الانام و عکس اعمال اصحاب کرام

است رضوان الله تعالى عليهم اجمعين
الى يوم الدين چنانچه تفصيل اين اجمال و مبين
مقال در حاشی عین العلم مسطور و مذکور است که
در زمان عدالت نشان برگزیده انفس و افاق حضرت
اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه
و اعطی در شهر کوفه قصص جنگ بدر و احد را بر منبر
بر مردمان بیان می نمودند و توصیف و تعریف شجاعت
فتوت اصحاب کرام اعلان نموده مردم را تحریص می نمود
تا شمع جمع ایقان نور دیده عرفان اغنی حضرت شأ

مردان دیرالگد زده از منبر غلطان نمود و فرمود که مراد از امر معروف
و وعظ تبلیغ احکام الهی و تفهیم احادیث رسالت پنا^ه
و توضیح مسایل دین متین و تشریح مقاصد ضروریات^{شرع}
مبین و اصول و ارکان اسلام و متابعت و اطاعت^{ایام}
ذهن نشین خاص و عام کند نه اینکه مخاصمات و معاضات^ت
اہل سلف پسان کردن و اوقات گرانمایہ عبادت را بشت^{انجمن}
اقوال ضایع نمودن خلاف رای صوابست و عکس رای
اولوالالباب پس اول و انسب آنست که باصل^{مطلب}
اغلی که عبارت از میان اعتقادات و عذاب و ثواب^ث

صوم و صلوة که مختار رسول مقبول علیه افضل الصلوات
والتحيات است گراید و نکات مقاصد ضروریات دین
بایشان و نماید چنانچه از مضمون صداقت مشون الصلوة
عماد الدین یعنی نماز ستون دین است واضح و لایح است
که ترک آن موجب خسارت است و ادای آن نجات از آزار
و نیز حدیث من ترک الصلوة متعمدا فقد کفر
یعنی هر کس که نماز را ترک نماید پس بتحقیق کافر میگردد
چنانچه در این حدیث فیما بین امام ابو حنیفه صاحب حمه
اللہ علیه و امام شافعی صاحب اختلاف است که

کتاب عین العلم توحید این حدیث شریف و این مقوله منصف
این چنین فرموده: **أَيُّ أَقَارِبِ الْكُفْرِ كَمَا يُقَالُ**
دَخَلَ الْمَدِينَةَ أَيُّ أَقَارِبِهَا یعنی نزدیک بفر
میرسد چنانچه بطور مثال گفته میشود که داخل شهر
هر کاسیکه نزدیک شهر برسد و آنهم دیگر میفرمایند که
يُقْتَلُ كُفْرًا یعنی تارک نماز گشته میشود از روی کفر
تذکره اختلاف در کتاب مالا بد منه مذکور و مظهر است
زمره اهل دانش و پیش رفعت که از او امر و نوا
مبلغ
براقاهی و ادانی ابلاغ نماید و ایام و ماغ اینها را بر لال

و غیره از ضروریات لبریز گردانند از آنجا که اکثر انام از عوام
چند از صغیر و کبیر و برنا و پیر از گروه ضلالت پرتوده در این ملت
جائگاه و امور خسارت پایه گاه مبتلا اند که شب و روز اکثر
ایام بل علی الدوام دشت نام دکان و زبان و ایمان و
و مذہب و طریقه و مشرب بر زبان شان جاری و طاری است
و از لاعلمی و ضلالت و بد معاشی و جهالت نمیدانند که راست
این کلمات تا سقف سمات موجب کفر و خسران ابدی است
و باعث دخول پیران سرمدی بنا بر آن بر واقعان حکام
الهی و دانشوران زموز رسالت پناهی الی حق

انکه شمسایل دینیه را در مزرع قلوب ایشان کاشتن و خاک
و خس الفاظ کفریه را بدست تیپان مسایل شرعیه قطع
نمودن و برداشتن و شام عامه مسلمانان را بخطر
پیزی اطاعت امیر وقت معطر و راغب ساختن و
بوفاداری وی از دل و جان پرداختن از شعایر اصحاب
ایمان است و طریقه ارباب ایقان و اگر از مسلمانان
بسبب بی سرانجامی خواہش است نفاسی از نادانی هر
ناشایسته و لفظی نابایسته نسبت پادشاه وقت کہ
اولی الامر و مطاع واجب الاتباع وی است از وی بظاہر

رسید در این صورت بکنانه کپره بتلاگردید و از این مج
سراز کرپان جهالت و ضلالت کشید و قامت باو خا^{ست}
وی لباس کلات پوشید و از رقیق تا فرمانی جام
ندامت نوشید پس اولی و انسب آنست که طریقه مرثیه
شکر بایشان نشان داده شود که مدت های مدید نعم
و شمع پیغم پیا در شاه وقت مسرور الوقت بود و اگر
کاهی بیبی از اسبابی خواہشات او با تمام نرسید
برالا، والا ذوالالا و اکرام سابقه او نموده انفس که شوه
شایسته شکر را مرعیدارد نه اینکه بیک ناسا^{لیعت}ستی

همه احسانات گذشته و انعامات ملحقه بادی حرف تنه
تلخ بر باد داده متابعت هوا و هوا سوس نفسانی کند که این
ایز نهایت از شیوه انصاف دور و نزدیک بصیرت مجذوب
است چنانچه شاهد آن این مدعا از اقوال سلف مسطور
میکردد و این آنکه خواجه لقمان علیه الرحمة والرضوان در او
از او آن انصاحب تدبیر در باغی نرزد شخصی احیر بود و در
خواجه آن والا کوهر را خواش خیاری در سر نهاد و باوردن
خیار را تعالی تبار را مامور فرمود بر طبق حکم خواجه آن اختیار
الناس خیار را آورده نزد خواجه نهاد خواجه قدری از آن

خیار خورده باقی را بحضرت لقمان واپس داد آنحضرت
بغایت بشاشت و فرحت به شاول خیار رغبت نمودند
خواجهم در ورطه تحیر فرو رفته استفسار نمود که این خیار
بغایت تلخ بود چگونه بشیرینی خوردن آن جسارت افت
حضرت لقمان از زبان درفشان بیان نمودند که مدت
از دست شما شیرینها خورده ام اگر یک روز تلخ خورم
شرط مروت نیست که باین روی را ترش نمایم لهذا
بر ممکنان لازم و الزم که از شمار شمار گذشته گان
خود را شیرین کام نمائیم و بسیر سلف عبرت گیریم

قد فرغت من استويد
هذه الرسالة الشريفة
والمقالة المنيفة الموسومة
بتحفة العلماء متبنا
نيف اعل العلماء الزا
وافصح الفصحاء الذوا

العلامة الخديري بلغ
البلغاء الذي كلك لا
لسن من محامد صفاته
اعني عاليجاه فضائل
كما يدستكاه قاضي
عبد القادر خازن السيرة

ابن فضل قادر خا
خان ملا خان پشاور
حسب لفرمان بندگان
سکندرشان ابو الفتح
مُعِينُ الدِّينِ الامير ابن
الامير ميرشير علي خا

١٠

صاحب بهادر لا زال
سلطنته ما دام الملك
ليلاى النهار تبارك
العبا ميرزا بيضا خان الشيرازي
في عاشور شهر رمضان المبارك
في سنة الفاتية واثنا عشر

١٢٩٤



